

## خونزی اول: خونز اول (توبده مستی اش پای خودم)

- سوم علیک خیلی چاکریم . چته؟ ... خسته ای؟ ... نینم دمغی؟ ... حال و حوصله هیچکی رو نداری؟... (پوزخند) تازه شدی عین من ، خسته خسته عین یه لش وارفته، داغونِ مَثِ فولکسِ قنبر. چی؟... ازاینهمه الکی دویدن و سگ دوزدن و خرجمالی کردن خسته ای ازاینهمه تکرارِ پشتِ سرِ همِ روز و هفته و ماه، باورم نمیشه ... تو که هر روز تو تمبک دستکت آهنگ خرشو میزنی و نشه از این ناخوشی رفیق .... راستیش، تو و من دوتا بدبختِ فلک زدهٔ عاطل و باطلیم که تو نامردی روزگار ، کارد به استخونمون رسیده و خروار خروار غصه تودلمون جا خوش کرده ، حالام تو این هیرو ویری روزگار پدر سوخته ی سگ مذّب، طاسمون گم شده و کاسهٔ چکنم چکنم دستمون گرفتیم. ول شدیم تو کوچه های در بدری و بیکسی و تنهایی . ای تف به این زندگی که جندگی می ارزه به این زندگی. بزار برات یه خاطره بگم تا روشن شی ... « حسن دله که همیشه ی خدا می خوش بود و نخورده مست ، یه روز رفت پای بساط کاک تیمور و عینهو بختک افتاد به جون ساقی که آلا بالله یه پیاله عرق بده دستش که هوای مستی زده به سرش حسن این روزا مدام دلش میخواست بره تو عالم هپروت و نفهمه چی بهش گذشته و میگذره .... خدا ازش نگزره هوشنگ ملنگ میگم. اون شب که به خاطر جور نشدن ازدواجش با دختر عمه زیبا پاک قاطی کرده بود و عرق سگی رو تا خرخره چپونده بود تو شکم صاب مرده اش ، گیج و منگ تلوتلو خورون هوار شده بود رو سر حسن که : اوهوی یابوی الاغ سوار آخ تو رو چی به مستی، یه لاقبای مفنگی ؟ ما که خدای اینکاریم و تا خِشاب آخر زدیم هیچیمون نشده، حالا تویه ننه مرده ی بی خاصیت با یه پیاله عرق، چه غلطی می خوای بکنی که مانمی تونیم بکنیم هـــــــا؟ ... هر ی برو بذار باد بیاد . اما حسن دله مثل همیشه بی اینکه محل سگ به کسی بذاره، دستشو گذاشت پشت ساقی و آروم توگوشش گفت : توبده مستی اش پا خودم. »

القصه حالامام تو این خراب شده ی بیصاف مونده که سگ صاب شو نمی شناسه و دنیای آدمما بدتر از آخرت یزید شده ، تو این شلم شوربای روزگار فکسنی که همه چی شیر تو شیر شده و اوضاع عالم و آدم قروقاطی. یه شب مستی زد تو سرمونو رفتیم پا بساط ساقی دلُ گفتیم: تو بده مستی اش پای خودم. قریونش برم اونم رومونو زمین ننداخت یه پیاله داد دستمون و گفت: سلامتی یادت نره .... مام که عین حسن دله می خوش و نخورده مست بودیم زدیم به سلامتی رفقا سلامتی و جن و پریا و خوردیم و مست شدیم و رفتیم تو عالم هپروت.... اما از اونجاییکه مستی بکل، تنهایی فاز نمی داد و دسته جمعی حالش بیشتر بود با رفیق مون فرشید خان یه بساطی جور کردیم و همهٔ حال خوشمونو ریختیم تو دل این کاغذا و دادیم دست شما... حالا شما هم اگه اهل حالین ، بخورین و مستی اش پا خودتون. و هی بگین : گوش خرفروش دیگر گوش خر...